

و رشد ناخالص تولید ملی دوازده درصد بود. کارهای بسیاری در کشور راه افتاده بود و رشد ناخالص تولید ملی به دوازده درصد رسید. با تأسیس دفتر مناطق محروم، حضور وسیعی در نقاط محروم پیدا کردیم و آنان را راضی و امیدوار می‌کرد، رفت و آمدهای جدی با غرب شروع شد، غربی‌ها استقبال می‌کردند؛ این تحرکات به مردم احساس آرامش می‌داد. فکر می‌کنم آن مخالفت‌ها باعث شد که مردم منطق آنان را نپذیرند.

● در این مقطع اتفاقی افتاده است و جنابعالی در صحبت‌هایتان به آغاز تشنج‌زدایی در سیاست‌های خارجی اشاره کردید که در دولت شما شروع شد. در حقیقت دولت آقای خاتمی هم به نوعی این تشنج‌زدایی را ادامه می‌دهد. در حالی که جناح منتقد شما و برنامه‌های هشت سال سازندگی چندان توجهی به تشنج‌زدایی ندارند. اگر موافق باشید در این باره صحبت کنیم.

عراق به کویت حمله کرد. قبل از این حادثه آثار فروپاشی در اتحاد جماهیر شوروی مشخص شده بود. نامه امام، دیدار شما از اتحاد جماهیر شوروی و مسائلی که در حاشیه مرزهای ما اتفاق می‌افتاد و پانزده جمهوری بلافاصله در حال تشکیل بود. وقتی که عراق به کویت حمله کرد و با مکاتباتی که بعدها مشخص شد که بین جنابعالی و رئیس‌جمهور عراق صورت گرفته، جناح حاکم بر مجلس بر این اعتقاد بود که ما باید در کنار عراق بایستیم و وارد جنگ خلیج فارس شویم؛ حداقل یک بخش از این جناح این نظر را داشت. گفته می‌شود جنابعالی تا آخرین لحظه‌ها ایستادید تا سرانجام موضع بی‌طرفی اتخاذ کردید. عملیات توفان صحرا بعدها به یک آرایش جدید سیاسی-نظامی در خلیج فارس منجر شد، مباحث بسیاری در این مورد مطرح است؛ شایعه‌های بسیاری وجود دارد. با توجه به اینکه زمانی همه اینها از اسناد منتشر خواهد شد. می‌خواستم در حدامکان و بیشتر از یک مصاحبه عادی در مورد این مقطع بسیار حساس و

بحث‌هایی که در شورای عالی امنیت ملی صورت می‌گرفت، نظر مقام معظم رهبری و اصولاً جو سیاسی حاکم بر کشور که خوشبختانه باعث شد ما صلح را از عراق ببریم و بازگشت آزادگان که مقطع بسیار حساسی است و شما هم روی آن تأکید دارید، صحبت بفرمایید.

هاشمی رفسنجانی: مقطع بسیار حساسی بود. خداوند به ما کمک کرد که تصمیم‌های درستی گرفتیم. عده‌ای بودند، البته همه جناح چپ نبودند، نظرشان این بود که با همان سیاست‌های ضد آمریکایی، که داشتیم و آنها همیشه در آن مسائل پیش‌تاز بودند، عمل کنیم. درباره کشورهای شیخ‌نشین خلیج فارس خواستار اتخاذ موضع دوری و مقابله بودند. آنان فکر می‌کردند که آن اصول دیکته می‌کند که در این جنگ ما کنار صدام در مقابل آمریکا و هم چنین در مقابل ارتجاع منطقه بایستیم. در شورای عالی امنیت ملی بحث می‌شد، آنجا هم طرفدارانی داشتند، اما تعدادشان کم بود. تحلیل آنان این بود که صدام پیروز می‌شود چون غربی‌ها می‌بایست از خارج نیرو می‌آوردند، اما صدام در منطقه است، به علاوه می‌گفتند که ما ضد استکبار و ضد ارتجاع هستیم و معنی ندارد که در این میدان بی تفاوت باشیم.

نظر دولت صریح بود و ما در دولت اختلاف نداشتیم. حتی نیروهای موسوم به چپی هم که در دولت بودند، حرف آنها را تأیید نمی‌کردند، نظر رهبری هم روشن بود، شورای عالی امنیت ملی همین نظر را داشت، ادله ما هم خیلی واضح بود.

ما صدام و حزب بعث عراق را بعد از انقلاب شناخته بودیم و به هیچ وجه مصلحت نمی‌دیدیم که او را تقویت کنیم به علاوه نفس کار صدام هم نادرست بود به هر حال به یک کشور همسایه تجاوز کرده بود، شبیه آنچه که با ما کرده بود. گرچه کویت در آن مقطع با ما بد کرد و شریک صدام بود ولی ما نمی‌خواستیم که انتقام بگیریم. اصل فکر تجاوز به کشور دیگر را قبول نداشتیم و این جزو اصول ما بود.

در یکی از نامه‌هایی که از رئیس جمهور عراق آمده بود، حرفی بود که خیلی هشداردهنده بود. در یکی از آنها نوشته بود که ما هشتصد کیلومتر با شما مرز آبی داریم. این برای ما هشداردهنده و پرسش‌برانگیز بود که این هشتصد کیلومتر کجاست؟ معلوم شد که او تا نزدیکی‌های عمان می‌خواهد جلو بیاید. من در نامه بعدی گفتم که شما در مورد این مرز توضیح بدهید، در حالی که ما خیلی کمتر با شما مرز آبی داریم. این نشان‌بدی برای ما است.

صدام در این فکر بود که اگر ما شمال خلیج فارس را داریم، او جنوب خلیج فارس را با آن مخازن نفت در اختیار داشته باشد. معلوم بود که اگر چنین حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد، چه مزاحمتی برای ما در خلیج فارس درست می‌شد. کشورهای حاشیه جنوبی به صدام کمک می‌کردند ولی چون حضور رسمی نداشت، ما بر خلیج فارس حاکم بودیم. این امتیاز بزرگ ما در جنگ بود. صدام می‌خواست این امتیاز را از ما بگیرد. قابل محاسبه بود که حرف‌های قبلی شروع می‌شود. نمی‌خواستیم به جناح مقابل او کمک کنیم، می‌خواستیم بی‌طرف باشیم. اگر ما به آنان کمک می‌کردیم، اصولمان شکسته می‌شد. می‌گفتیم دو طرف با ما نیستند و با هم می‌جنگند. ما به چه دلیلی دخالت کنیم؟ منطق روشنی بود و منافع زیادی برای ما داشت.

اولاً، دنیا هم فهمید که ما ماجراجو نیستیم. اگر ماجراجو بودیم زمان انتقام از کشورهای خلیج فارس بود که در جنگ به صدام کمک کرده بودند. ما عاقلانه انتخاب کردیم. اگر هم وارد میدان می‌شدیم، می‌توانستیم مشکلات جدی برای آنان درست کنیم.

ثانیاً، صدام نمی‌توانست خیلی مقاومت کند این را همه می‌فهمیدند، لذا این حادثه به برداشت اصولی‌تر از موضع ایران انقلابی با وجود همه تبلیغات منفی غرب کمک کرد و پایه همه آن تبلیغات و شانتاژها را از بین برد. غرب فهمید که ایران موضع عاقلانه‌ای را انتخاب کرده است، آن‌گونه که آنها تبلیغ کرده بودند، نیست. افراطی و بی‌منطق و بی‌حساب وارد مسائل جهانی نمی‌شویم. برای ما منافع سیاسی داشت و خطر بزرگی را هم از ما دور کرد.

البته کار آسانی نبود. آنها هم در این فکرشان جدی بودند که به نفع عراق باید وارد جنگ شویم، برای خودشان تحلیل داشتند، سوء نیتی هم نداشتند. با میانی خودشان حرف می‌زدند ما آن را اشتباه می‌دانستیم. شرایط عمومی نشان می‌داد که راه درستی انتخاب کردیم و بعداً تجربه هم صحت این دیدگاه را اثبات کرد.

● در این مقطع اتفاق مهمی افتاده که در تاریخ هم ثبت شده و آن نامه‌هایی است که میان شما و رئیس جمهوری عراق مبادله شده است که بعد این نامه‌ها منتشر شد. اعلام بی‌طرفی ایران، بازگشت آزادگان و بعد قطعنامه معروف سازمان ملل و گزارش کار دیرکل سازمان ملل که رسماً عراق را متجاوز اعلام کرد. در آخرین لحظات پیش از عملیات طوفان صحرا، فرستاده صدام حسین، آقای عزت ابراهیم، بار دیگر به تهران آمد، از او به عنوان مرد شماره دو عراق یاد می‌شود. در این مذاکرات ظاهراً مباحث مهمی بین شما و فرستاده رئیس جمهوری عراق مطرح شد. اولین نامه را چه کسی و چگونه فرستاد؟ رابط این نامه‌ها چه کسی بود که به سندیت و اصل آن شک نکردید؟ معمولاً در عرف دیپلماسی در این مواقع چگونه عمل می‌کنند؟

هاشمی رفسنجانی: در این مورد آقای صدام حسین پیش قدم شد. رئیس جمهوری عراق اولین نامه را برای ما فرستاد، هنوز ما فکر نمی‌کردیم که او به کویت حمله کند؛ باعث تعجب ما شد. در روزهای اول با تردید به نامه نگاه کردیم که آیا اصالت دارد یا نه. بعد از اینکه برای ما ثابت شد که نامه اصالت دارد، بحث بین ما بود که چرا این نامه نوشته شد. اولاً نامه اول را خطاب به رهبری و من نوشته بود شاید انتظار داشت که رهبری هم جواب ایشان را بدهند. نامه را فرستاده ویژه یاسر عرفات به ضمیمه نامه دیگری به امضای خود آقای عرفات خطاب به رهبری و من آورد. پیشنهاد صدام انجام ملاقاتی بین سران ایران و عراق در مکه مکرمه به منظور حل اختلافات بود.

با بحث‌هایی که کردیم به این نتیجه رسیدیم که جدی است. با مشورت‌های زیاد، جواب نامه را من دادم، بعضی‌ها مخالف بودند که جواب بدهیم، چون هنوز شرایط و روابط ما با آنها تلخ و شکننده بود. من جواب دادم. هم نامه و هم متن جواب را علنی کردیم و چیزی مخفی نگذاشتیم. اولین نامه صدام به تاریخ دوم اردیبهشت ۶۹ بود که پنجم اردیبهشت با نامه عرفات، که به تاریخ سوم اردیبهشت بود، رسید. وزارت اطلاعات ابوخالده، حامل نامه‌ها، را توقیف کرده بود که دستور آزادی او را دادیم. روز ششم اردیبهشت شورای عالی امنیت در حضور رهبری جلسه داشت و در مورد علت و انگیزه صدام بحث شد. احتمالات زیادی بود، از جمله تیره شدن روابطش با کشورهای جنوب خلیج فارس و نیز درگیری با غرب و ...

چند نامه بین ما و صدام ردوبدل شد، در هر نامه‌ای هم یک گام جلو می‌رفتیم. برای ما کم‌کم روشن شد که صدام حسین برنامه‌ای دارد که نیاز به کم شدن تشنج بین ما و عراق دارد، فهمیدیم که در این مورد عجله هم دارد، البته اطلاعات دیگری هم از اطراف به دست آوردیم. ما قدم به قدم همه خواسته‌هایمان را مطرح کردیم و او هم قدم به قدم عقب نشست؛ تا آخرین نامه که فرصتش تمام شده بود. یک جا گفت: ما همه خواسته‌های شما را می‌پذیریم. این برای ما سند مهمی شد.

● در مورد این ملاقات شایعه‌های بسیاری وجود دارد. اینکه در مورد آن ملاقات گفته می‌شود که شما به گونه‌ای صحبت کردید که عزت ابراهیم به این باور رسید که جمهوری اسلامی ایران از عراق حمایت خواهد کرد. بنابراین، بسیار خشنود و شادمان از ایران رفت و در حقیقت این ملاقات در فرآیند تصمیم‌گیری عراقی‌ها برای ایستادن در جنگ شانزدهم ژانویه مؤثر افتاد. آیا واقعاً در آن جلسه شما به آنها صریحاً گفتید که با شما نخواهیم بود یا اینکه خواهیم بود؟ یا اینکه به طور ضمنی صحبت کردید و از حقانیت اینها دفاع کردید؟ چگونه اینها به این باور رسیدند؟ یا اینکه همه اینها شایعه است؟

هاشمی رفسنجانی: اخیراً من شنیدم که رسانه‌های عراق گفتند که فلانی در آن جلسه ما را در حمله به کویت تشویق کرد. خلاف می‌گویند و می‌خواهند روابط ما را با جنوبی‌ها مخدوش کنند.

اولاً، سفر عزت ابراهیم به ایران در تاریخ نوزدهم دی‌ماه است و حمله عراق به کویت در یازده مرداد است یعنی تقریباً پنج ماه بعد از حمله. بحث اساسی در این سفر در خصوص احتمال حمله آمریکا به عراق است. عراق می‌خواست از طرف ما مطمئن باشد که در صورت حمله نظامی غرب، ما از پشت به عراق خنجر نمی‌زنیم، برای انتقام و گرفتن حق. و نیز درخواست کمک از ایران را هم داشت. در مورد اول مطمئن شد که ایران بنای فرصت طلبی ندارد و حاضر نیست با امریکایی‌ها هماهنگی کند و در مورد کمک هم نتوانستند و عده کمک نظامی از ما بگیرند. البته همان نتیجه اولی برایشان مهم بود و شاید در تصمیم مقاومت و عدم تسلیم در مقابل تهدیدهای غرب و به خصوص آمریکا مؤثر واقع شد.

من فکر می‌کنم آنچه که برای آنان مهم بود این بود که مطمئن شوند ما از پشت به عراق حمله نمی‌کنیم. چون نگرانی عمده‌شان این بود و هنوز مسائل حل نشده بود. وقتی که در جبهه جنوب گرفتار می‌شدند، این احتمال برایشان جدی بود که ایران هم به آنها حمله کند و آنچه را که می‌خواهد از عراق بگیرد. در آن جلسه او فهمید که ما برنامه حمله نداریم.

● آیا شما فقط این اطمینان را دادید؟ در مورد بقیه قضایا صحبتی نفرمودید؟

هاشمی رفسنجانی: طبیعی است که ما موافق نبودیم این جنگ اتفاق بیفتد.

● آیا از شما درخواست شد که موضع جمهوری اسلامی را به عنوان رئیس جمهور کشور در مورد آینده جنگ اعلام کنید؟

هاشمی رفسنجانی: خیال او جمع شد که ما بنای حمله به عراق را نداریم.

نمی‌خواهیم از فرصت سوء استفاده کنیم، مسئله عمده برای آنها این نکته بود. اگر تشویق هم شدند، از این ناحیه تشویق شدند که ما در جنگ دخالت نمی‌کنیم، برای آنها خیلی مهم بود. برای ما مهم‌ترین مسئله بازسازی ایران و سازندگی کشور بود، لذا از اینگونه سیاست‌ها استقبال نمی‌کردیم.

● از مبحث سیاست خارجی به مبحث سیاست داخلی برمی‌گردیم. در یک چنین فضایی، انتخابات حساس مجلس چهارم برگزار شد. بعضی‌ها نقش مجلس چهارم را در آینده انقلاب حساس می‌دانند، یعنی برخی اعتقاد دارند مجلس اول، چهارم و پنجم و انتخاباتی، که پیش رو داریم و شما با نامزد شدنتان به بحث‌های بسیاری دامن زدید و بحث‌های جدیدی را در جامعه مطرح کردید، خیلی مهم هستند. بحث‌هایی که تقریباً حد وسط ندارد یا موافق و یا مخالف همین امر نشان دهنده نقش شما و نقش مجلس است.

مجلس چهارم برخلاف مجلس سوم و دوم و حتی به نوعی با مجلس اول بعد از حادثه هفتم تیر، کاملاً در اختیار جناح راست بود. حتی رئیس مجلس از طریق این جناح و به‌عنوان نماینده این جناح انتخاب شد. جامعه روحانیت مبارز به اکثریت تقریباً مطلق در مجلس چهارم دست یافت. بحث سازندگی و توسعه اقتصادی هم پیش می‌رفت، ما در این سال‌ها شاهد شکوفایی اقتصادی بودیم که توضیح دادید، آرام آرام به انتهای برنامه اول که رسیدیم تدوین برنامه دوم هم شروع شده بود و اختلاف نظر دولت و مجلس کاملاً آشکار می‌شد. این نقطه‌ای بود که جناح چپ همیشه روی آن دست می‌گذارد و الان هم بر آن تأکید دارد که جناح راست با تبلیغ حمایت از هاشمی به میدان آمد و بعد تبدیل به منتقد هاشمی شد و دولت را تحت فشار گذاشت. در مورد سازندگی بحث‌های متفاوتی هست از جمله شناور شدن نرخ ارز. چرا سیاست تعدیل کاملاً اجرا نشد و شما عقب نشینی کردید؟ به نظر شما اگر انتقادی بر سازندگی

هست، چه میزان متوجه مسئولیت دولت در ناکارآمدی اجرای برنامه‌ها و چه میزان ناشی از عدم همکاری مجلس چهارم با دولت است؟

هاشمی رفسنجانی: من در دولت واقعاً مشکلی نمی‌دیدم و تا به حال هم به مشکل خاصی در بررسی‌هایم برخورد نکردم. دولت کاملاً هماهنگ و آماده اجرای برنامه‌هایی بود که در مجلس تصویب شده بود، برنامه‌ها را هم بلندپروازانه نمی‌دیدم همه قابل اجرا بود. آمار و شاخص‌های رسمی که منتشر شده و در کتاب‌های آمار سالانه آمده این را اثبات می‌کند. پیش‌بینی هم می‌کردیم و من هم می‌گفتم. در سیاست‌های تعدیل ممکن است مقاطعی پیش بیاید، گاهی گرانی و بعضی مشکلات در زندگی به وجود بیاید، ولی ما باید از این مشکلات عبور کنیم. ما وارث ویرانه‌های جنگ بودیم که واقعاً وسیع بود، وارث عدم نفع‌ها و تحقق نیافتن درآمدهای دوران جنگ بودیم که واقعاً خزانه را ضعیف کرده بود، از زمان شاه هم خیلی نابسامانی به ما ارث رسیده بود. ما می‌خواستیم هم مردم را مراعات کنیم که آسیب نبینند و زندگی برایشان قابل تحمل باشد و هم زیربناها را که خیلی تخریب شده بود، بسازیم. در تولید به استقلال کشور توجه داشتیم که وابستگی‌هایمان را از خارج قطع کنیم که توسط هر اهرمی بر ما نتوانند فشار وارد کنند. هدف دیگر این بود که فاصله عمیقی را که همیشه بین بخش‌های مرفه ایران و روستاها و نقاط محروم بود، کم کنیم. اینها هم نیروی زیادی و هم امکانات زیادی می‌خواست. مسئله مهمی که برای ما روشن بود وضعی بود که درآمدهای ما در زمان جنگ پیدا کرده بود، به علت تخریب مخازن نفتی و صنایع نفت درآمدهای کمی داشتیم؛ قطعاً بیشتر از حالا نیاز به سرمایه خارجی بود. می‌بایست از بیرون یک کمک‌هایی جذب می‌کردیم. پس از انقلاب صاحبان سرمایه یا از ایران رفتند یا لاقلاً کار کردن برای آنان خیلی آسان نبود. سرمایه‌های آنان در اقتصاد کشور فعال نبود اگر چیزی داشتند مزاحم بود و به صورت غیرمطلوب از سرمایه‌هایشان استفاده می‌کردند، ما می‌خواستیم

اعتماد مردم را جلب کنیم. صاحبان پول و سرمایه را تشویق کنیم که وارد میدان کار شوند، نیروهای متخصص ما در دوره گذشته همکاری نداشتند. عده زیادی از ایران رفته بودند و بخشی از آنان هم که در ایران بودند، آزرده بودند، حداقل انگیزه‌های جدی نداشتند. می‌خواستیم همه اینها را در این دوران برنامه به حالت مطلوبی برسانیم؛ اگر جناح‌های قدرتمند کشور در داخل انقلاب و همچنین مجلس و دیگران در حدی که دولت می‌خواست، خوب همکاری می‌کردند، من اهداف و برنامه‌ها را کم می‌دیدم، فکر می‌کردم ما در عمل می‌توانیم بالاتر از آنها را به دست بیاوریم، در چند میدان هم به خوبی ثابت شد حالا هر کس بخواهد می‌تواند ارقام را بگیرد.

مزاحمت‌هایی شروع شد و روی برنامه‌های مالی بی‌تأثیر نبود. در مواردی احساس شد که پافشاری دولت ممکن است باعث به هم خوردن وفاق ملی شود البته به طور نسبی در تمام هشت سال دولت ما مزاحم جدی کم داشت و از دوره‌های مطلوبی است که قوای سه‌گانه و حمایت‌های رهبری و همراهی نیروهای انقلابی را داشته است. یک مقدار مزاحمت‌هایی بود، در همان حد هم تأثیر گذاشت بعضی برنامه‌ها آن‌گونه که فکر می‌کردیم، انجام نشد. ولی جمع‌بندی آن به نظر من مثبت است.

● در مورد سازندگی اگر اجازه بفرمایید، یک بحث اجتماعی را شروع کنم. در حقیقت آغاز برنامه اول و دوم سازندگی و یک سری تحولات بین‌المللی از جمله تنش زدایی، که شما اشاره فرمودید، باعث جلب بخش سرمایه در کشور شد یعنی در حقیقت بعد از مقطع انقلاب دوباره بخش خصوصی را در کشور فعال کرد. فعال شدن بخش خصوصی در حقیقت منجر به آزاد شدن سرمایه در یک بخش شد و طبعاً براساس سیاست‌های تعدیل، باید نقش دولت در اقتصاد کوچک‌تر می‌شد. اما در عین حال حمایت دولت از اقشار حقوق‌بگیر کمتر شد. یعنی دولت هیچ برنامه مدون و خاصی جز نظام هماهنگ پرداخت برای این اقشار نداشت. شما به فاصله طبقاتی

اشاره فرمودید. فاصله طبقاتی در اوایل دهه هفتاد چندان فاحش نبود یعنی در حقیقت قشر حقوق‌بگیر درآمدها را افزوده شد و بخش مسکن هنوز با بحران مواجه نشده بود و آثار خودش را پدیدار نکرده بود و نرخ رشد جمعیت در حال سیر طبیعی بود، در حقیقت منفی می‌شد. بنابراین، به این اندیشیده نمی‌شد که در سال‌های آینده چه مشکلی داریم. در حال حاضر، اگر طبقه متوسط وجود خارجی داشته باشد، برایش داشتن اتومبیل، منزل و حداقل معیشت یک رویاست. دوره سازندگی و ساختن زیرساخت‌ها در بخش صنعت، کشاورزی، سد و نفت از کارهای شایسته‌ای است که همه روی آن تأکید می‌کنند و می‌پذیرند. اما چرا فکری به حال طبقه متوسط نشد که امروز طبقه متوسط با یک چنین بحران‌های جدی مواجه نباشند؟ آیا فکر نمی‌شد که تقویت بیش از حد بخش خصوصی بدون در نظر گرفتن حمایت از این طبقه به ایجاد این فاصله منجر خواهد شد؟

هاشمی رفسنجانی: اتفاقاً خیلی مورد توجه بود، آثاری هم دارد. من توجه شما را به دو شاخص جلب می‌کنم. یکی جدول ضریب جینی که یک جدول رسمی است و در همه اقتصادها از بعد توزیع درآمدها مورد توجه است، فقط در دوران هشت سال سازندگی این جدول به نفع طبقات محروم و متوسط تغییر کرده است و کفه طبقات پر درآمد را پایین آورده است. تقسیم‌بندی این گونه است که مردم براساس درآمدها به ده دهک تقسیم می‌شوند. در سال هفتم این آمار را درآوردیم که دو دهک پایین درآمدها بالا رفته و دو دهک بالای درآمدها پایین آمده. این دو شاخص روشن است. یعنی عملاً طبقات متوسط بیشتر شده است و به طرف درآمد شش طبقه متوسط و پایین پیش رفته است، البته این دوره طولانی است. ما به صورت انقلابی نمی‌خواستیم از آنها بگیریم و به اینها بدهیم، این تجربه هرگز موفق نبود. می‌بایست با یک جریان اقتصادی حرکت کنیم که این اگر ادامه پیدا کند در ظرف چند برنامه وضع طبیعی می‌شود.

شاخص دوم اینکه مصرف طبقات پایین اصلاح شده است. ببینید قبلاً چه کالاهایی را مصرف می‌کردند و در این سال‌های برنامه به چه کالاهایی توجه کردند. در این برنامه به کالاهای بادوام و نوعی سرمایه از قبیل یخچال، فریزر، موتورسیکلت، فرش، تلویزیون و چیزهایی که در خانواده‌های طبقات پایین نبوده و یا کم بوده، توجه شده است. اگر نسبت کالاهای مصرفی روزانه با این کالاهای ماندنی را نگاه کنید، می‌بینید که زندگی مردم شکل بهتری پیدا کرده است، البته بی‌دلیل نیست که این اتفاق افتاده است. این با برنامه دولت بوده است. اشتغال که جدی گرفته شد، باعث شد خیلی از خانواده‌ها که دستشان به کار نمی‌رسید، درآمد پیدا کردند، معمولاً در یک خانواده چند شاغل وجود داشت. در گردش سریع پول وقتی که اقتصاد رونق دارد، خیلی‌ها بهره می‌گیرند که در شرایط رکود بهره‌ای ندارند و همین خرید ماشین، که شما گفتید، وضع به گونه‌ایست که هرچه تولید کنیم جذب می‌شود و معمولاً مشتری‌ها در صف هستند. آمار رسمی می‌گوید در این هشت سال درآمد سرانه کشور به نرخ ثابت سالانه ۵٪ رشد کرده و جمعیت زیر فقر از ۳۰٪ به ۱۷٪ تنزل پیدا کرده است.

از بعد دیگری که خیلی مهم است و این آمار به همین دلیل کم‌کم تغییر می‌کند، سیاست توجه به روستاها بود. وقتی که ما به روستاها رسیدیم و زندگی در روستاها را با آب، برق، راه، مدرسه، خانه بهداشت، تلفن، پزشک و خیلی چیزهای دیگر هم‌ساز کردیم، روستایی در روستا ماند.

در مورد کارمندا هم ما کاملاً با برنامه عمل می‌کردیم یعنی با توجه به تورم هر سال حقوقشان را بالا می‌بردیم. در مجموع شما این هشت سال را ببینید و رشد درآمد کارمند را با رشد تورم مقایسه کنید. سیاست دولت این بود که دریافتشان کمتر نشود اما بعضی جاها بیشتر شد و بعضی جاها موکول بود به اینکه یک دوره سازندگی که به اهدافش رسید، قدم بزرگتری را برداریم چون در این مقطع تزریق بی‌حساب پول ممکن بود اثر معکوس داشته باشد. کارگرها که از مهم‌ترین اقشار جامعه هستند، در این مدت هم از سهام

کارخانه‌ها گرفتند و هم حقوقشان یک مقدار از تورم جلوتر رشد کرد. برای من روشن است که در این ارقام به این نکات توجه شده است.

● ولی به دلیل مشکلات اقتصادی، طبقه متوسط با بحران اقتصادی مواجه شد. در چهار سال ریاست جمهوری شما یک اصطلاحی در بین مردم بود که در حقیقت از شناور شدن نرخ ارز هم شروع شد، که می‌گفتند ما ریال می‌گیریم و دلار خرج می‌کنیم چون مبنای محاسبه اجناس در بازار دلار بود.

هاشمی رفسنجانی: ما یک‌بار در نصف سال جهش تورمی داشتیم که آن را هم زود مهار کردیم، ما دولت را با تورم سی درصد تحویل گرفتیم و با تورم هفده درصد تحویل دادیم. شما به این منحنی تورم نگاه کنید. در مجموع دریافت حقوق بگیرها به میزان تورم افزایش یافت.

● در این مقطع یک اتفاق سیاسی در دولت شما افتاد. آقای عبدالله نوری وزیر کشور شما بودند، آقای خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد و آقای نوربخش هم وزیر اقتصاد و دارایی بودند. در کابینه دوم شما هیچ‌کدام از این آقایان نبودند. آیا جناح راست برای کنار رفتن این همکاران به شما فشار آورد؟ یا اینکه خودشان شرایط همکاری را طوری دیدند که از دولت جدا شدند؟ آیا همین جدا شدن‌ها در برنامه‌هایی که شما در سازندگی در پیش داشتید موجب رادیکالیزه شدن یا بی‌برنامه شدن نشد؟ آقای خاتمی از وزارت ارشاد کنار رفتند، آقای دکتر لاریجانی آمدند، بعد از مدتی ایشان به صدا و سیما رفتند. بعد وزارت ارشاد را شما به دست آقای میرسلیم سپردید. آقای خاتمی از مجمع روحانیون مبارز بودند. آقای میرسلیم از جمعیت مؤتلفه، یعنی از چپ‌ترین جناح به راست‌ترین جناح. آیا از حوادثی که در این دوره به فرهنگ کشور از طریق این وزارتخانه تحمیل شد، اطلاع دارید و به شما گزارش می‌رسید؟ آیا واقعاً از وضع فرهنگ راضی بودید؟ آیا با وزرای ارشاد خودتان صحبت می‌کردید؟ آیا دلتان می‌خواست که آقای خاتمی بماند؟ یا اینکه نه ایشان می‌خواست و نه شما می‌توانستید؟

هاشمی رفسنجانی: آقای خاتمی خودشان رفتند ما نمی‌خواستیم که ایشان بروند. حملات نسبتاً تندی علیه ایشان و وضع فرهنگی کشور شروع شده بود. ایشان احساس کرد که این برنامه‌ها ریشه‌دار و ادامه‌دار است، لذا نخواست آنجا بماند. وقتی ایشان گفتند که می‌خواهند استعفا بدهند، به ایشان هم گفتم که من ترجیح می‌دهم بمانید. آن قدر که دولت بتواند حمایت می‌کند، موجی هست و باید دفاع کرد اما ایشان ترجیح دادند که نباشند.

مجلس می‌خواست آقای نوری را در همان کابینه اول استیضاح کند. صد و سی یا بیشتر امضا جمع کرده بودند. روشن بود که در مجلس ایشان رأی نمی‌آورد ما جلوی استیضاح را با تدبیری گرفتیم، ولی همان آرا محفوظ بود، در کابینه جدید رأی نمی‌دادند.

من هم مصلحت نمی‌دیدم که این گونه عمل بکنیم، یعنی وزیری را ببریم و آنجا شکست بخورد که برای ما علامت بدی بود. البته اگر برنامه برخورد با مجلس داشتیم، می‌توانست ابزار خوبی باشد. می‌بردیم رأی نمی‌آورد، بعد مسئله می‌ساختیم.

من هرگز پیرو این سیاست‌ها نبودم و نمی‌خواستم تشنج و دعوا بشود، می‌خواستم با آرامش کارمان را انجام بدهیم. پیشنهاد آنان هم افراد دیگری بود من آن افراد را قبول نکردم. به هر حال از نظر خودم یک راه منحصر به فرد بود که اینگونه عمل کنیم. وزارت علوم هم همین طور بود آنان مصمم بودند که به وزیر علوم رأی ندهند.

● بنابراین شاخص توسعه در کابینه دوم شما تغییر کرد؟

هاشمی رفسنجانی: اینها ربطی به شاخص توسعه ندارد طرح مجلس این گونه بود. ما هم سیاست درگیری با مجلس و به هم زدن آرامش کشور را نداشتیم؛ به تفاهم رسیدیم. ولی روی بعضی افراد مثلاً آقای نوربخش که وزیر اقتصاد بود، خیلی بحث نبود. او بدون مخالفت ظاهری مجلس رأی نیاورد، انتظار نداشتم که او رأی نیاورد. کسی در مجلس با او مخالفت نکرد، یا

خیلی کم مخالفت کردند، ولی معلوم بود که برنامه‌ریزی کرده بودند. من فوری به ایشان سمت معاونت اقتصادی دادم. به آقای نوری پیشنهاد کردم که معاونت رئیس‌جمهوری و ریاست سازمان امور اداری و استخدامی را بپذیرند ایشان تفکر سازماندهی داشت و موقعیت خوبی هم بود، ولی نپذیرفتند. من حتی فکر می‌کردم که تأثیر ایشان در این پُست بیشتر از وزارت کشور است چون اینجا یک کار بنیانی بود و می‌بایست انجام می‌دادیم. به هر حال این مقدار روشن است که ما به قیمت حفظ آرامش کشور و هماهنگ‌تر شدن با مجلس در آن دوره امتیازاتی دادیم.

● پس صریحاً اعلام می‌کنید به جناح راست امتیاز دادید؟

هاشمی رفسنجانی: با مجلس تفاهم نمودیم اگر هم تفاهم نمی‌کردیم اینها رأی نمی‌آوردند. و من هم برخورد را مصلحت نمی‌دیدم.

● ولی رئیس‌جمهور مقتدری بودید.

هاشمی رفسنجانی: یعنی می‌بایست برخورد می‌کردم؟

● نباید در این عرصه‌ها کوتاه می‌آمدید. اتفاقاً پرسش افکار عمومی این نکته‌هاست.

هاشمی رفسنجانی: مقتدر بودم. یعنی اینکه به نمایندگان می‌گفتم: به اینها رأی بدهید؟ آنها هم رأی نمی‌دادند؛ اقتدار به این نیست که انسان در افکارش پافشاری کند اتفاقاً اقتدار همینجا است، جایی که شما تشنج بین دولت و مجلس را کم کنید. اگر بنا باشد دعوا بشود - مثل اوضاعی که حالا می‌بینید - باید وقت‌مان را صرف وصله و پینه کنیم. من این سبک را نمی‌پسندم. بالاخره همه این جناح‌ها در مملکت مؤثر هستند. جاهایی باید انعطاف نشان داد و مسائل را با تدبیر حل کرد که دچار تنش نشویم؛ الان هم سیاست من همین است.

● اشاره فرمودید که برای پیشگیری از تنش میان دولت و مجلس به جناح اکثریت مجلس چهارم امتیاز دادید.

هاشمی رفسنجانی: تعبیر امتیاز درست نیست بالاخره آنها هم یک طرف کار بودند. من می‌بایست پیشنهاد می‌دادم و آنها تصویب کنند، یک جوری هماهنگ کردیم که در کشور و در کابینه تنش نداشته باشیم.

● در حقیقت این توافق منجر به این شد که آقای نوری در کابینه دوم نبودند، آقای خاتمی بعد از مدتی کنار رفتند، آقای معین هم نبودند، آقای نوری بخش هم بر حسب تصادف رأی اعتماد نگرفتند که به ایشان یک مدتی پست معاون اقتصادی دادید و بعد هم با رفتن آقای عادل از بانک مرکزی ایشان مجدداً به بانک مرکزی برگشتند. بر اساس این ترمیمی که جنابعالی انجام دادید، تقریباً بخش فرهنگ به دست جناح راست افتاد. اگر شاخص فرهنگ را دو بخش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت آموزش عالی در نظر بگیریم، می‌بینیم پس از مدتی جابجایی صورت گرفت. آقای محمد هاشمی از صدا و سیما رفتند و آقای لاریجانی جای ایشان آمدند و آقای میرسلیم به وزارت ارشاد آمدند. تقریباً جناح راست کنترل نهادهای فرهنگی کشور را به دست گرفت. این یکی از نقاط انتقادی است که اکنون به عملکرد دولت جنابعالی در دهه هفتاد وارد است و مورد نقد قرار می‌گیرد. اگر شما دیدگاه‌های جناح راست را در بخش فرهنگ تأیید نمی‌کردید، چرا به این توافق رسیدید؟ خود شما هم به این نتیجه رسیدید که باید در برابر این انحصار مقاومت کنید و آنها را به عقب برانید و مرزهای سیاسی جدیدی را ترسیم کنید.

هاشمی رفسنجانی: به هر حال واقعیت‌های کشور را نمی‌توان نادیده گرفت. حتی بعد از این جریان‌ها، آنها در همان وضع هم مدعی بودند که من به فرهنگ و مسائل فرهنگی کم توجهی می‌کنم. یعنی بزرگترین انتقادشان همین بود. با اینکه همه امکانات دست خودشان بود، تا آخر هم بود، هنوز هم

همین حرف را می‌گویند. من تنش بیشتر را اینجا می‌دیدم، یعنی احساس می‌کردم که حساسیت آنان در این نقطه است. حالا خودشان هستند و آنچه فکر می‌کنند که باید اصلاحات فرهنگی بشود را باید انجام بدهند. آقای خاتمی به همین دلیل از وزارت ارشاد رفتند. تنگی فضا را احساس می‌کردند. آنان در این موضع جدی بودند. من فکر می‌کنم از لحاظ تاریخی یک اقدام مناسبی در این زمان صورت گرفت، اختیارات صدا و سیما، وزارت ارشاد و وزارت علوم را داشتند؛ به علاوه می‌خواستند حوزه‌ها و همه مراکز فرهنگی دیگر مثل سازمان تبلیغات، فرهنگ، مساجد و تربیون‌های نماز جمعه یک حالت یکپارچه داشته باشد و تعارضی وجود نداشته باشد. طبیعت و تمایل اول آقایان مسائل فرهنگی و عقیدتی و ارشادی بوده و هنوز هم هست. امیدی بود که با این یکپارچگی به فرهنگ و مبانی اسلامی و مقتضیات انقلاب اسلامی سر و سامانی داده شود و در عمل مشکلی نباشد. در بعضی جاها می‌شد مقاومت کرد و افراد دیگری را گذاشت آن وقت یک تعارض جدی در میدان فرهنگی به وجود می‌آمد و قضاوت هم آسان نبود و مسائل شکل تشنج‌زا به خود می‌گرفت. بالاخره هم اینگونه شد. مردم وقتی قضاوت می‌کنند که می‌بینند هر مسئول در حوزه کار خودش چه کرده است، آثارش در افکار عمومی خودش را نشان می‌دهد.

● آقای هاشمی! آیا شما این فکر را داشتید که جناح راست با آمدن به عرصه فرهنگ موفق نخواهد شد و دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه آنان آشکار خواهد شد از آنجا که آنان اصولاً در عرصه فرهنگ به انحصار و تک‌صدایی معتقدند. آیا در حقیقت می‌خواستید به این ترتیب هم صداهایشان را خاموش کرده باشید و هم به صورت عریان دیدگاه‌های ایشان را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار بدهید و یا چاره‌ای جز این نداشتید؟

هاشمی رفسنجانی: نظر من این بود که عملاً غیر از این نخواهد شد. وضعیتی در کشور وجود داشت که غیر از این به صحنه دعوا و نزاع تبدیل

می‌شد. البته مایل نبودم ناموفق باشند بلکه امید می‌رفت یک پارچگی به توفیق بیشتر بیانجامد.

● شما این کشمکش‌ها را غیرطبیعی نمی‌بینید. من احساس می‌کنم در طول این مصاحبه بارها از کلمه «کشمکش» با تلخی یاد می‌کنید. به نظر می‌رسد با این فضا و کلمه چندان مانوس نیستید.

هاشمی رفسنجانی: بله، من فکر می‌کنم آرامشی که برای ساختن کشور لازم است را در این فضای کشمکش از دست می‌دهیم. نیروها صرف ختشی کردن یکدیگر می‌شوند، به جای اینکه به فکر سازندگی، طراحی، اجرا و کارهای دیگری باشند، به جان هم می‌افتند. دلم می‌خواست دوره سازندگی آرام‌تر طی شود، هنوز هم همین‌گونه فکر می‌کنم. هنوز هم فکر می‌کنم اگر ما بتوانیم یک دوره دیگر کشورمان را آرام به پیش ببریم و همتان را برای ساختن کشورمان صرف کنیم، می‌توانیم ایران را از این عقب ماندگی تحمیلی نجات دهیم، این به صلاح کشور و مردم است. سهم ما در جهان این نیست. خیلی بیش از این باید در دنیا جایگاه داشته باشیم.

● نظر شما در مورد علل این عقب‌ماندگی چیست؟

هاشمی رفسنجانی: علل عقب‌ماندگی مربوط به گذشته است. ایران از زمانی که دنیا روی موج تمدن جدید و پیشرفت‌های جهان بعد از دوران صنعتی سوار شد، همیشه دست و پایش بسته بود. حوادثی که در دوران افشاریه و زندیه رخ داد، زمان قاجار هم که عصر بی‌ثباتی بود. اما حاکمیت با قدرت مدیریت تمدن ساز همراه نبوده است. در زمان مشروطه، دوباره به هرج و مرج می‌رسیم. زمان پهلوی هم دوره استبدادی بوده که نیروهای مستعد آزادی‌خواه و توسعه‌طلب را از صحنه بیرون کرده است. به دوران انقلاب اسلامی که می‌رسیم، شرایط کاملاً جدیدی پیش می‌آید، ما دو سال گرفتار شورش، جنگ داخلی و آثار طبیعی انقلاب بودیم و گرفتار جنگ

شدیم. اولین فرصتی بود که برای ایران پیش آمد تا مردم و دولت با هم باشند و مردم در صحنه باشند، دولت مردمی باشد، اراده‌ی خارجی برای ما تصمیم نگیرد و ما از امکانات با فهم خودمان استفاده کنیم، هیچ دلم رضایت نمی‌دهد که این فرصت را از دست بدهیم. با همین کشمکشی که در عرصه‌ی سیاسی و برخورد گروه‌ها و اندیشه‌ها هست - اندیشه هم نیست، نوعاً بانندبازی است - کاری به انجام نمی‌رسد. لذا از آن چیزهایی که فکر می‌کنم در مدیریت کشور تشنج‌زا است، باید پرهیز کنیم تا یک حرکت آرامی برای ساختن ایران از لحاظ علمی، فرهنگی و اقتصادی فراهم شود تا چهار، پنج برنامه خوب اجرا کنیم.

همان طرحی که دولت من برای ایران ۱۴۰۰ طراحی کرده، واقعاً تمدن بزرگ اسلامی آرزوی بزرگ من است. خوشبختانه کار در مدت کوتاهی با بررسی امکانات و با استفاده از تجربه‌ی سازندگی، اعداد، ارقام و کمیت‌ها، نقد کردن منابع، کشاورزی، معدن، صنعت و همه‌ی زمینه‌هایی که امروز باید مورد استفاده مردم قرار بگیرد، شروع شد. الان ارقام آن با عنوان ایران ۱۴۰۰ در سازمان برنامه و بودجه موجود است؛ دورنمای بسیار زیبایی است. من آن را در فضای آرام عملی می‌بینم و در محیط نزاع، کشمکش و دعوا موفق نمی‌بینم. این همان حالتی است که در قبول بعضی از شرایط برخلاف میل تأثیر دارد.

● به نکته‌ی خوبی اشاره فرمودید. در حقیقت مقدمه‌ی سؤال دیگر من را مطرح فرمودید. مقطع ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ بسیار مهم است. هاشمی رفسنجانی تجربه‌ی جدیدی را در عرصه‌ی اقتصاد آغاز می‌کند، مجلس چهارم کاملاً در اختیار جناح راست است، جناح چپ به تعبیری اعتکاف سیاسی را برگزیده است، گاهی دیدگاه خودش را از طریق روزنامه‌ی سلام به عنوان سخنگوی خود بیان می‌کند. فرهنگ کشور تقریباً تک صدایی شده و صدایی به گوش نمی‌رسد، اعتراض‌ها بالا می‌گیرد، جناح راست با شعار

حمایت از هاشمی وارد صحنه می‌شود، اما بلافاصله در مجلس برنامه‌های سازندگی را مورد حمله قرار می‌دهد - در حقیقت آن برنامه‌های مورد نظر شما را تغییر می‌دهد - یعنی شما طراحی می‌کنید و در مجلس دگرگون می‌شود. طبیعی است که در اجرا هم بخش‌هایی به آن افزوده می‌شود. بنابراین، با آن چیزی که در نظر گرفته شده و مدون بوده، متفاوت است. وظیفه برنامه و بودجه این است که طرح‌ها را واقعی ببند و روی آن برنامه‌ریزی و بودجه تدوین کند. در سازندگی در این مقطع بحث اساسی به پیش می‌آید که اقتصاددان‌ها روی آن تأکید می‌کنند. من بر همین مبنا این نکته را عرض می‌کنم. نه به دلیل اینکه کارشناس اقتصادی هستم چون من اصلاً کارشناس اقتصادی نیستم. گفته می‌شود که بر اثر این تصمیم‌ها و فشارهایی که مجلس بر دولت وارد می‌کند، شما برای اینکه بعضی از طرح‌ها را نجات بدهید، از حسابی که در اختیار رئیس جمهوری بود استفاده می‌کردید و بعد با گرفتن بودجه از سازمان برنامه بودجه طرح را پیش می‌بردید.

به همین دلیل بودجه برخی از طرح‌ها هنوز تدوین نشده بود و پیش از موعد مقرر به اجرا درآمد. سازمان برنامه و بودجه ناگزیر می‌شد برای آن بودجه بنویسد و بعد مجلس چهارم و یا جناح اکثریت در مقابل یک عمل انجام شده قرار می‌گرفت. بحث استقراض در این مقطع زمانی به شدت مطرح است. چرا ما باید استقراض می‌کردیم؟ آیا ضرورت داشت که استقراض کنیم؟ رقم واقعی استقراض چقدر است؟ تا سال ۷۶ که شما رئیس جمهور بودید چقدر پرداخت شد؟ چقدر به دولت آقای خاتمی ارث رسید؟ واقعاً بحث پروژه‌های نیمه تمام چیست؟ شما به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور در این مقطع زمانی، صریحاً موضع خودتان را با اطلاعاتی که در اختیار دارید برای افکار عمومی تشریح کنید. با توجه به اینکه اکنون نامزد انتخابات مجلس هم هستید، برای مردم بسیار مهم است بدانند که چرا تا این حجم طرح‌های نیمه تمام داریم؟ آیا واقعاً ده هزار

طرح نیمه‌تمام داریم؟ آیا واقعاً در دوران سازندگی ده‌ها و هزارها طرح به اجرا درآمد یا خیر؟ اگر این طرح‌ها کامل به اجرا درمی‌آمد، شما به آن آرزوهایی که صحبت می‌کنید و چهره‌تان بشاش می‌شود، دست پیدا می‌کردید؟ یا فقط آرزوهایی بزرگ دست نیافتنی بود؟

هاشمی رفسنجانی: اولاً، آن «حساب در اختیار»، این‌گونه نبود. وقتی که من رئیس جمهور شدم ماهیت این حساب با قبل از من فرقی نمی‌کرد. معمولاً برای رئیس دولت، یعنی نخست وزیر علاوه بر بودجه ریالی یک مبلغ ارزی در بودجه - مثلاً ۵۰۰ میلیون دلار یا کمتر - پیش‌بینی می‌کردند که «در اختیار» داشته باشد، آن موقع بودجه‌ها ارزی هم نوشته می‌شد. من نخواستم این کار بشود. یعنی بودجه‌ای را در اختیار خودم نگرفتم و گفتم ما همین بودجه‌های عمومی را اداره می‌کنیم. یکی از نقاط مهم شروع کار من این بود. بعد که کارمان را شروع کردیم، آقای قرائتی آمد و پیشنهاد داد که یک حرکت جهشی در مورد سوادآموزی بکنیم، ما الان معلم داریم، پول نداریم یک حرکت جهشی بشود و ما مسئله بی‌سوادی را تا یک سنی مثلاً تا سن ۴۰ سالگی ریشه کن کنیم. بودجه‌ای می‌خواستیم. وی نامه‌ای نوشت و من هم به رهبری دادم. رهبری از اختیاراتشان استفاده کردند، و بودجه‌ای دلاری به همین منظور اختصاص پیدا کرد. ایشان اجازه تصرف را وسیع‌تر کردند و گفتند، هم برای این کار و هم برای ضرورت‌های دیگر که پیش می‌آید، استفاده کنید.

بخشی از این مبلغ را به آقای قرائتی و آموزش و پرورش، که می‌توانست جذب کند، دادیم، مؤثر هم بود. آن دو سال به اندازه ده سال گذشته آموزش داده شد و کمر بی‌سوادی شکست؛ بعدها کلاس‌ها داوطلب نداشت. کلاس را درست می‌کردیم هفت، هشت نفر داوطلب می‌شدند. چون ارز را از هفت تومان به شصت تومان منتقل کردیم، درآمد ریالی این پول بالا رفت. ما این پول را در یک حسابی در خزانه گذاشتیم که با امضای وزیر اقتصاد برداشت

می‌شد، نوعاً به صورت وام به طرح‌ها و کارهایی می‌دادیم که مشکل بودجه پیدا می‌کردند و دچار وقفه می‌شدند. مثلاً اگر یکی از طرح‌های بزرگ دچار گرفتاری می‌شد، مبلغی از این حساب قرض می‌کرد و بعد که بودجه می‌گرفت، آن را می‌پرداخت. این‌گونه نبود که از این پول طرح‌های جدید را شروع کنند. این پول مصرف کارگشایی برای امور کشور داشت و بسیار هم مؤثر بود یعنی در یک لحظه‌ای که یک کار بزرگ یا یک طرح عمرانی به چند میلیون تومان نیاز داشت و اگر می‌خواست از مسیر قانونی حرکت کند، مدتی معطل می‌شد، این پول را فوراً می‌گرفت و مصرف می‌کرد. وقتی که اعتبارش می‌رسید، می‌پرداخت. لذا، این پول بسیاری از زمان‌هایی که تلف می‌شد و سرمایه‌هایی که راکد می‌ماند را حفظ می‌کرد؛ حساب بسیار پرخیر و برکتی بود. خزانه، پول را می‌پرداخت و از من اجازه می‌گرفت، تا آخر دوره من هم بود. وقتی که من آمدم هنوز حدود ۲۵ میلیارد تومان در حساب بود چون رفت و برگشت می‌کرد، یعنی از بخش‌های مختلف طلبکار بود. اگر به موقع پرداخت نمی‌کردند از حساب‌هایشان در خزانه برداشت می‌شد.

راهکار خوبی بود. بنابراین حساب کارگشایی بود که پایه‌اش از سوادآموزی آمده بود. اسم آن حساب ۲۱۰ بود، مکاتبات زیادی هم در آرشیو موجود است. اما در مورد طرح‌ها حدود ۹۹ درصد طرح‌ها اینگونه بود که در مراحل مختلف رسیدگی، ارزیابی و تصویب می‌شد و به اجرا در می‌آمد. هم زمان اجرا و هم بودجه و هم مجری معین داشت و دارد. اینکه به شخص من متکی باشد، در ۹۹ درصد چنین چیزی نیست. فضا فضای سازندگی بود. دستگاه‌ها هم طرح می‌دادند، معمولاً همه طرح‌ها تصویب نمی‌شد.

گاهی هم در مجلس اضافه می‌شد. وقتی برنامه‌ها و بودجه‌ها را تصویب می‌کردند، نماینده‌ها برای محل و حوزه‌های خودشان طرح‌های آماده‌ای داشتند و در مجلس اضافه می‌کردند. این اسکلت طرح‌های سازندگی است؛ گاهی مثلاً در سفر به یک استان طرحی قبول می‌کردیم و از پول‌هایی که در اختیارمان بود می‌پرداختیم.

بعداً اینها در ردیف طرح‌های عادی می‌رفت، همه این موارد یک درصد نمی‌شود نوعاً ریز است و یا رهبری به یک استانی می‌رفتند، تقاضاهای زیادی از قبیل مدرسه، راه و از این نوع کارها می‌رسید بعضی‌ها را می‌پذیرفتند و مبلغی از خودشان می‌دادند، بعداً دولت قبول می‌کرد و آن را اضافه می‌کرد، بعضی طرح‌ها مهم بود که ما ضربتی اجرا می‌کردیم. مثلاً طرح وصل راه آهن ایران به ترکمنستان که برای ما طرح بسیار مهمی بود در تعبیر بعضی‌ها کانال سوئز منطقه بود. ایران به راه آهن چین وصل شود. یعنی تا اقیانوس آرام به راه آهن وصل شدیم و عملاً آسیا و اروپا از طریق ایران به هم وصل می‌شوند چون ما به ترکیه هم وصل هستیم. دویست کیلومتر این وسط خالی بود، ما می‌بایست این نقطه را پر می‌کردیم. این را ضربتی و خیلی سریع در بودجه بردیم و با کمک‌های دیگر سریع‌تر انجام دادیم.

طرح‌های اساسی محدود است. براساس یک تصمیم قبلی که کارشناسی شده و قبلاً مطالعه شده و همه چیزها آماده شده، شروع می‌شود. تصمیم خاصی ممکن است باعث شروع کار شود.

در مورد تعداد طرح‌ها، در همین دوره بعد از من - این دو سال و نیم در دولت آقای خاتمی - حدود ۴۰ هزار طرح از طرح‌های زمان ما افتتاح شده است خیلی از اینها کوچک است. مثلاً می‌گویند صد طرح مخابرات را افتتاح کردیم، خط تلفن به یک روستا هم یک طرح است و یک مجتمع مخابراتی هم که در یک بخش درست می‌کنند یک طرح است. طرح‌های بزرگی هم می‌تواند باشد. یا دفتر مناطق محروم سالی چند بار اعلام می‌کند که مثلاً هزار یا هزار و پانصد طرح در سرتاسر کشور افتتاح کردیم. این طرح‌ها مدرسه، راه، پل کوچک و از این قبیل است.

گاهی پروژه‌ها را طرح می‌گویند، یعنی یک طرح بزرگ ممکن است صد پروژه داشته باشد. اعداد تفاوت دارد و محتواهای گوناگونی دارند. اینکه می‌گویند ما ده هزار طرح نیمه تمام داریم، اگر این طرح‌های کوچک را حساب کنیم، خیلی بیشتر داریم. همیشه در کشور ده‌ها هزار طرح در حال

اجراست. همین حالا هم که دوره رکورد است، در حال اجراست. هر سال هم هزاران طرح از این نوع شروع می‌شود. اما تعداد طرح‌های بزرگ مثل یک سد، اتوبان، کارخانه بزرگ، پالایشگاه یا نیروگاه زیاد نیست. وقتی صحبت از طرح‌های صنعتی می‌شود، این طرح‌های مهم مال دولت نیست، بخشی هم متعلق به بخش خصوصی است. ما حدود سیصد شهرک صنعتی داریم. نوعاً هم در زمان من به وجود آمده است و یک مقدارش هم مربوط به قبل از من است. در هر شهری که شما بروید، تعدادی کارخانه در حال ساخت می‌بینید اینها را نوعاً بخش خصوصی اجرا می‌کند؛ یا از بانک‌های ما وام می‌گیرند یا ارزشان را از ما می‌گیرند و به نحوی با دولت مرتبط هستند اینها هم گاهی در اعداد می‌آید. مسئول اینها دولت نیست، مسئولیتی نداریم. بنابراین، وقتی صحبت از عدد طرح‌ها می‌شود، اولاً باید دید اندازه طرح‌ها چقدر است؟ بعد هم ببینیم خصوصی است یا دولتی؟ اما اینکه یک بحث خیلی داغی درست شده که طرح‌های نیمه تمام به عنوان یک مشکل است، برعکس گفته شده است. یعنی این واقعاً سرمایه‌ای در اختیار دولت است.

طرح‌هایی که مطالعه شده، مراحل تصویب را گذرانده، بودجه‌بندی و زمان‌بندی شده‌اند، در دست اجرا هستند و در حال کار است. شما یک لحظه فرض کنید اگر این طرح‌ها نباشد، میلیون‌ها نفر بی‌کار هستند. زندگی، حیات و همه اقتصاد کشور به کسانی که روی این طرح‌ها کار می‌کنند، مربوط است. هزاران کارخانه در حال کار هستند و مصالح تولیدی و ساختمانی تولید می‌کنند. حمل و نقل، کارگران، زندگی روزانه خانواده‌ها و خرید بازار به سرمایه در گردش این طرح‌ها متکی است، اصلاً اینها تعطیل شدن نیست. شما فکر کنید روزی اینها را تمام کنیم و آرام بنشینیم، کشور چگونه می‌خواهد بگردد. بالاخره این نیروها و این سرمایه‌ها باید همیشه فعال باشند.

● برخی عقیده دارند که این تعداد طرح‌ها و شاید اشتیاق دولت باعث شد که با کمبود نقدینگی مواجه شویم و ناگزیر به استقراض شویم. همان

نکته‌ای که اشاره فرمودید. چرا دولت به استقراض رو آورد؟ رقم واقعی استقراض چقدر بود؟ آیا خودتان موافق بودید؟ یک جمله معروفی است که می‌گویند، انقلابیون با انتقاد به قدرت می‌رسند و بعد در زمانی که به قدرت می‌رسند ناگزیر می‌شوند بعضی از انتقادهایی را که خودشان زمانی به رژیم گذشته و دولت گذشته روا می‌داشتند، را نادیده بگیرند. این ناگزیری‌هایی است که عرصه سیاست و اقتصاد به انسان می‌آموزد که واقع بین باشد. آیا شما هم از ناگزیری واقع‌بینی به استقراض روی آوردید؟

هاشمی رفسنجانی: اولاً، پیش از اینکه من به دولت بیایم، طرح برنامه اول از طرف دولت قبل در مجلس آمده بود، وقتی که من آمدم، اصلاحاتی انجام دادیم و دوباره به مجلس فرستادیم. در برنامه اول هنوز این طرح‌ها شروع نشده بود. مجلس براساس معیارهای اقتصادی تصویب کرد که ۱۳۵ میلیارد دلار در برنامه اول هزینه شود. مقداری از درآمد داخلی و بقیه با استقراض از خارج بود. استقراض هم می‌توانست سه، چهار صورت باشد. یکی سرمایه‌گذاری خارجی؛ دوم به صورت بای‌بک، که مقدار همه مشخص است یعنی طرحی را خارجی‌ها یا داخلی‌ها بسازند، هزینه‌اش را بدهند، بعد، از محصول پولشان را بردارند طرح برای کشور می‌ماند؛ سوم به صورت فاینانس، یعنی یک طرح مثلاً پالایشگاه را یک شرکت خارجی یا بانک خارجی به عهده می‌گیرد و ارز آن را می‌دهد، وقتی که ساخته شد، در مدت معینی مثلاً چهار، پنج سال بدهی را پردازیم؛ چهارم هم از خطوط اعتباری پول بگیریم و هر جایی که لازم داریم مصرف کنیم.

عملاً ما ۹۵ میلیارد دلار هزینه کردیم. حدود شصت و پنج میلیارد از درآمد ارزی داخل بود، بقیه هم از خارج بود، حدود سی میلیارد به صورت فاینانس از خارج گرفتیم. سیاست هم این بود که در یک دوره ۵ ساله بگیریم و در دوره ۵ ساله بعدی پردازیم. درست به همین صورت عمل کردیم.

● یعنی در پنج ساله دوم به دولت شما رسید.

هاشمی رفسنجانی: بله، تا آخر دولت، تقریباً همه آنچه را که گرفته بودیم پرداخت کردیم. یعنی آنچه که به صورت تراز تجاری خارجی تحویل گرفتیم، با آنچه که تحویل دادیم، به هم نزدیک است. این حرفی را که آقایان مطرح می‌کنند و هنوز هم می‌گویند که سی میلیارد دلار قرض برای کشور باقی ماند، یک دروغ بزرگ تاریخی و افتضاح آور است. نه اعداد و ارقام را می‌دانند و نه تعهدی دارند که وقتی حرف می‌زنند، در جایی جواب بدهند.

● معمولاً شما هم سکوت می‌کنید.

هاشمی رفسنجانی: معمولاً جواب داده‌ام، یک حالت شانتاژ تبلیغاتی است. آقای نوربخش هم چند روز قبل گزارش دادند.

● به صحبت‌های آقای نوربخش هم انتقادهای شدیدی وارد شد.

هاشمی رفسنجانی: انتقادهای هم بی‌خودی است. آنها دیدند که همه بافته‌هایشان پنبه شده است. ما وقتی که دولت را تحویل گرفتیم، ۱۲/۵ میلیارد دلار تعهد خارجی داشتیم. نوعاً هم تعهدها کوتاه مدت بود. چون آن موقع ما طرح‌های ۵ ساله یا ۱۰ ساله اجرایی کردیم. خرید گندم، شکر، اسلحه معمولاً یوزانس بود. می‌گفتند یک میلیارد دلار ذخیره داریم. وقتی که من تحویل دادم، کمتر از ۱۸ میلیارد دلار بدهی داشتیم و ۱۲ میلیارد دلار هم ذخیره داشتیم که بخشی مثل طلب از سوریه و بعضی جاهای دیگر به آسانی قابل دریافت نیست.

● چرا بدهی را با ذخیره نداده بودیم؟

هاشمی رفسنجانی: نباید بدهیم، بدهی ما زمان دارد. فرض کنید یک ساله، یا دو ساله زمان‌بندی کردیم. اتفاقاً یکبار سر رسید اینها رسید و نتوانستیم بپردازیم، استمهال کردیم. هر کدام زمان دارد و در زمان خودش پرداخته می‌شود. ما پولی که ذخیره داریم، در بانک‌های خارجی است و بهره می‌گیریم

و این پولی را که گرفتیم، بهره می‌دهیم. عملاً برای ما خیلی تفاوت ندارد. زمان پرداخت که رسید، از این پول برمی‌داریم. سیاست ارزی درست این است که همیشه یک ذخیرهٔ مطلوبی در کشور باشد که ما هم این کار را کردیم. بنابراین، شما می‌بینید وقتی که این دو را از هم جدا کنیم، ۵ الی ۶ میلیارد دلار باقی می‌ماند. ما با ۱۲/۵ میلیارد دلار تعهد شروع کرده بودیم. در اینجا ما طلبکار می‌شویم نه بدهکار. آقای نوربخش چند روز قبل مصاحبه کرد و گفت: ما الان ۱۲/۵ میلیارد بدهی داریم و عمدهٔ اینها بدهی‌های جاری است، یعنی در همین امسال خرید کردیم. از تعهدات گذشته یک یا دو میلیارد مانده است.

در این دوره دو سال دولت ما ارز اضافی نداشته است. در این دو سال همیشه کمتر از اندازهٔ هزینه‌ای که کرده، دریافت داشته است. این روشن می‌کند که دولت گذشته، چه چیزی را به اینها تحویل داده است.

● در حقیقت من خودم را در این عرصهٔ فعال تر تلقی می‌کنم. چون در آن سال‌ها خودم در عرصهٔ روزنامه‌نگاری فعال بودم. در این دهه کشمکش جناح‌ها خیلی بالا می‌گرفت و بالا گرفته بود. مشخص بود که رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی چندان از عملکرد جناح راست راضی نیست؛ در فشار قرار گرفته است. انتخابات مجلس در سال ۷۴ در پیش بود و بحث سازندگی در افکار عمومی — حداقل در قشر عظیمی — تأثیر مثبتی به همراه داشت. دانشگاه‌ها فعال شده بودند، دانشگاه آزاد قشر عظیمی از جوان‌ها را جذب کرده بود، امیدی برای آینده در دل‌ها شکفته بود، حلقه‌ای از مدیران که سمبل سازندگی تلقی می‌شدند با اقبال افکار عمومی روبه‌رو بودند. در حقیقت پس از انقلاب، نسل جدیدی از مدیران در دوران شما به وجود آمده و به عرصهٔ ظهور رسیده بودند که این مدیران سمبل تکنوکرات‌های مسلمان بودند یا حداقل به این نام از آنان یاد می‌شد. شاخص این افراد دو نفر یا حداقل سه نفر بودند که در بعضی از موارد یاد

می‌شود. آقای کرباسچی، شهردار جنجالی تهران، آقای دکتر مهاجرانی، معاون پارلمانی و آقای دکتر نوربخش، تئوریسن اقتصادی دولت شما. اجازه بدهید در فرصتی که داریم به آقای کرباسچی بپردازیم. از مقطعی که شما با ایشان آشنا شدید و از مقطعی که ایشان را حمایت کردید، در واقع این بحث‌ها پیش‌زمینه ظهور کارگزاران در عرصه سیاسی کشور هست. شما با آقای کرباسچی چگونه آشنا شدید؟ چقدر ایشان را در تهران به عنوان شهردار تهران حمایت کردید؟ ایشان به شما چقدر نزدیک بود؟ در حال حاضر روابط شما چگونه است؟

هاشمی رفسنجانی: در کل، قضیه سازندگی ایران منحصر به تهران نبود. البته بعداً به خاطر مسائل سیاسی تهران سمبل بزرگی تلقی شد. برای من سازندگی در روستاها از طریق ایجاد سدها، کارخانه‌های بزرگ مادر، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، بنادر، عرصه‌های کشاورزی و خیلی جاهای دیگر بیشتر معنی داشت تا در تهران. البته یکی از بخش‌های سازندگی ما نوسازی شهرها بود که این هم در سراسر کشور بود. شما الان به هر شهر که می‌روید، می‌بینید که خیلی تفاوت کرده است. ما به سیاست اینکه شهرها را برای زندگی مناسب کنیم، پارک بسازیم و اتوبان بسازیم عمل کردیم. تهران هم مشمول همان سیاست است. البته سیاست‌هایی که آقای کرباسچی در تهران اجرا کرد، روی همه ایران تأثیر گذاشت، یعنی ایشان ابتکاراتی کرد و منبع درآمد برای شهرداری‌ها درست کرد. شهرداری‌ها با این ابتکار اقداماتی کردند و هنوز هم در خیلی از مناطق ادامه دارد. یکی از مدیران که در سازندگی و در محیط شهری خوب عمل کرد، آقای کرباسچی بود. با ایشان قبل از انقلاب در حد یکی از نیروهای مبارز آشنایی داشتم. آن موقع ایشان خیلی جوان‌تر از ما بود. بعد از انقلاب ایشان یادداشت‌های تفسیری مرا که در زندان تهیه کرده بودم، برای صدا و سیما تنظیم می‌کردند که منابع بحث‌های فرهنگی و دینی بود. یک گروه دانشجوی هم بودند که توسط ایشان اداره

می‌شدند. بعداً در اصفهان و با کارهای او آشنا بودم. برنامه‌هایی را که ایشان برای سازندگی شهر اصفهان قبل از دولت من انجام داد را می‌پسندیدم. شاید اصفهان نمونه خوبی از شهرسازی و عمران شهری در دولت آقای مهندس موسوی بود. پس از آن دوره هم که آقای نوری وزیر کشور شد، با ایشان نزدیک‌تر بود و بنابراین [ایشان را] معرفی کرد. پیش من آمدند و قول حمایت گرفتند. آنها می‌دانستند که در تهران کار کردن آسان نیست شهردار تهران باید خیلی مقتدر باشد چون قدرت‌های اصلی کشور در تهران هستند و همیشه می‌توانند طرح‌های شهرداری را با مشکل مواجه کنند. در اینجا سیاست‌ها خیلی تصادم دارد. وزارت مسکن نظراتی دارد، شهرداری نظراتی دارد، دستگاه‌های مختلف مثل ارتش و نیروهای انتظامی خواسته‌هایی دارند. اداره شهرداری تهران مشکل است، مخصوصاً اگر کسی برنامه عمرانی داشته باشد که آقای کرباسچی داشت. چون همان موقع هم بحث انتقال پایتخت از تهران مطرح بود. آن موقع در دولت هم تصویب کرده بودیم و الان مصوبه دارد.

آقای کرباسچی آمد و گفت: من این شهر را قابل اداره می‌بینم و نیازی به بیرون رفتن از تهران نیست تا هزینه ساخت یک پایتخت را بدهیم. طرح و نظراتش را گفت. دیدیم عملی است. قول دادم که حمایت کنم. ایشان هم آمد و من هم حمایت کردم. از همان روزهای اول که کار را شروع کرد، مخالفت‌ها شروع شد. من برای اینکه ایشان را تقویت کنم، به دولت دعوتشان کردم، در گذشته شهردارها هیچ وقت به دولت نمی‌آمدند، ایشان را در جلسات دولت آوردم که با مسائل کلان کشور هم آشنا باشد و در تهران تکروی نکند. کارش را خوب انجام داد و راضی بودم. درآمد شهرداری را خیلی بالا برد، قبلاً درآمد شهرداری همان قدر بود که صرف امور جاری بشود، آن هم در حدی که خدمت می‌دادند. ایشان ۶۰ تا ۷۰ درصد از درآمدهایش را صرف کارهای عمرانی کرد، طرح‌های عظیمی را طراحی و اجرا کردند. به هر حال اینگونه شد. مادر حدی که مناسب بود از ایشان حمایت کردیم. انشاءالله مشکلاتشان حل می‌شود.

● در آغاز سال ۷۴ چند نکته بسیار بارز شده بود: تداوم آرایش سیاسی تک جناحی در کشور امکان‌پذیر نیست. جمعی از مدیران که در برنامه سازندگی در کنار شما بودند، از مجلس چهارم که در انحصار مطلق جناح راست بود، ناراضی بودند و قصد نداشتند بیشتر از این فشارها را تحمل کنند. بنابراین، در نیمه دوم سال که به سمت مجلس پنجم می‌رفتیم و کشور در آستانه انتخابات بود، مشخص بود که اگر فضا به همین شکل ادامه داشته باشد، از میزان رأی دهندگان کاسته خواهد شد. زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید که جمعی از مدیران می‌خواهند فعالیت سیاسی جدیدی را شروع کنند. جناح چپ هم سکوت اختیار کرده بود و قصد نداشت وارد فعالیت شود. آنچه عرض می‌کنم از طرف هیچ‌کس تأیید و تکذیب نشد، فقط در بعضی از مصاحبه‌ها گفته شده است که جنابعالی از جامعه روحانیت مبارز خواسته بودید که از حوزه انتخاباتی تهران پنج نفر از اسامی کسانی که شما مایل هستید را در لیست خود قرار دهند. از جمله خانم فائزه هاشمی، آقای علی‌رضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر، آقای سرحدی‌زاده، وزیر سابق کار، و آقای عبدالله نوری، وزیر سابق کشور (و نفر پنجم را به خاطر ندارم).

جامعه روحانیت مبارز از طریق آقای امامی کاشانی به شما پیغام داده بود که ما حرفی نداشتیم ولی تشکیلات همسو موافقت نکردند. آقای مهاجرانی هم در مصاحبه‌ای گفت: «روحانیت حرفی نداشت، کلاهی‌ها نگذاشتند».

پس از آن جریان، بلافاصله بیانیه‌ای با شانزده امضا از طرف ده وزیر و شش معاون رئیس جمهوری و شهردار تهران به عنوان جمعی از کارگزاران سازندگی صادر شد و این آغاز فصل جدیدی در عرصه سیاسی کشور بود که تا این لحظه آرایش سیاسی را با انتقادهای چپ و راست تحت‌الشعاع خود گرفته است.

گفته می‌شود که کارگزاران سازندگی با چراغ سبز و موافقت شما پا به

عرصه وجود گذاشته است. بحث تشکیل کارگزاران سازندگی در چه مقطعی با شما مطرح شد؟ جنابعالی چه دیدگاهی داشتید؟ این چشم‌انداز را با چه نظری مثبت یا منفی ارزیابی کردید؟ ورود کارگزاران سازندگی، صحنه سیاسی کشور را چگونه تحت تأثیر قرار داد؟

هاشمی رفسنجانی: در توضیحات و پرسش‌های شما مطالبی بود که چون توضیح داده نشده قدری غیر واقعی است، اما اصل مسئله درست است. در آن فضا به نظر می‌رسید که اگر انتخاباتی برگزار شود، یک طرفه خواهد بود. شرایط این واقعیت را نشان می‌داد. جناح چپ انگیزه‌ای نداشت که وارد میدان شود من هم سیاست همیشگی را دنبال می‌کردم و می‌گفتم مجموعه نیروهای انقلابی باید در صحنه باشند اگر بخشی را طرد کنیم، اولاً نارواست، ثانیاً کشور و انقلاب به همه نیروها احتیاج دارد اگر همه ما باشیم هم کفایت نمی‌کند باید نیرو بسازیم. این سیاستی بود که از سال‌ها پیش دنبال می‌کردم. در همه انتخابات‌ها در تهیه لیست، همین سیاست را دنبال می‌کردم. این سیاست را به خصوص در جامعه روحانیت مبارز که عضو آن هستم، پیگیری می‌کردم. از آنها می‌خواستم که ما به عنوان پدر همه نیروهای وفادار به انقلاب عمل کنیم و حقیقتاً فرا جناحی باشیم. کسانی که در جامعه روحانیت مبارز بودند، عمدتاً حرف مرا نمی‌پسندیدند. می‌گفتند: ما در تهران رأی مسلمی داریم چرا این رأی را به کسانی بدهیم که مواضع‌شان را نمی‌پسندیم. آنان خودشان نامزد شوند.

به هر حال، این مسائل در سطوح بالای کشور، دولت و جاهای دیگر مطرح شد. بعضی از اعضای دولت تصمیم گرفتند که سازمانی مستقل تأسیس کنند و لیست بدهند. اینها کسانی بودند که شما به عنوان کارگزاران سازندگی اسم بردید. آن موقع سازندگی قوی‌ترین جریان مطلوب کشور بود مردم به دلیل برنامه‌های سازندگی به آینده ایران امیدوار بودند. این عده دلشان می‌سوخت که اگر در صحنه نباشند، ممکن است سازندگی

آسیب ببیند. این خبر در سطوح بالا تقریباً پخش شده بود که بعضی از اعضای دولت چنین تصمیمی دارند تقریباً نصف کابینه بودند. نهایتاً آقای دکتر حبیبی پیش من آمدند و گفتند: چنین تصمیمی گرفته شده و همه چیز را آماده کرده‌اند که کانونی ایجاد کنند و در انتخابات لیست بدهند، اما ملاحظه‌ای دارند و می‌گویند: چون ما در کابینه هاشمی رفسنجانی هستیم و او هم عضو جامعه روحانیت مبارز است، خوشایند نیست که در مقابل سازمانی که شما عضو هستید، لیست رقابت بدهیم. ولی فکر می‌کنیم یک بُعدی بودن نامزدها به مصلحت نباشد. چه کار کنیم؟

من پیغام آنان را در جلسه شورای مرکزی جامعه روحانیت مطرح کردم. گفتم: عده‌ای آماده‌اند در انتخابات لیست بدهند که رقیب شما هم نیستند، منتهی سیاست تک‌بُعدی را نمی‌پسندند و می‌گویند: باید فراجناحی عمل کنیم اگر این کار را نکنیم، آنان وارد عمل می‌شوند.

در جلسه شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز پیرامون این پیغام بحث شد. آنان پذیرفتند که تعدادی از نیروهای جناح‌های دیگر را در لیست خود بگنجانند.

اینکه من گفته باشم پنج نفر و اسم اشخاص را برده باشم، درست نیست. چون آنها نصف یا حداقل یک‌سوم را می‌خواستند ولی در شورا پنج نامزد تصویب شد اسم آن پنج نفر هم در همان جلسه تصویب شد. فائزه نبود. او در آن مقطع بنا نداشت وارد میدان شود. اسامی تقریباً همین‌هایی بود که شما گفتید به‌علاوه آقای اصغری و آقای مجید انصاری.

در همان جلسه تقریباً به نتیجه رسیدیم. کارگزاران هم کوتاه آمدند. اگرچه نصف یا یک‌سوم می‌خواستند، اما وقتی دیدند که پنج نفر تصویب شد، قانع شدند.

اینکه گفتید: آقای امامی پیغام دادند، هم درست نیست، آقای ناطق‌نوری با من ملاقات کردند. فکر می‌کنم آن موقع والد‌هام فوت کرده بودند و وضعیت روحی مساعدی نداشتم، آقای ناطق‌نوری گفتند: گروه‌های هم‌مصرفه